

غیرشناسی نه، خودشناسی

مهدی فیض
نوید خلعتبری



مروری بر گذشته

که بخواهم «واقعیت موجود» را بشناسم. بنابراین باید در ابتدای امر پرسید آیا انسان مستقل از خدا «واقعیت» دارد؟ آنچه قرآن به ما نشان می‌دهد و از نوآوری‌های کلام الهی است این است که انسان منفصل از خدا اصلاً موجودیت خارجی ندارد. آیا چیزی که موجودیت خارجی ندارد، قابل شناخت است؟ هر چقدر هم برای شناخت انسان بریده از خدا تلاش کنیم، در انتها واقعیت را نشناخته‌ایم، بلکه یک موجود خیالی را شناخته‌ایم. موجودی که در عالم واقع نیست! مانند اینکه شما بروید در دورهٔ دکترای تحصیل کنید و مدرک «دیوشناسی» دریافت کنید. بدون اینکه فکر کنید آیا اصلاً دیوی در عالم وجود دارد؟ وقتی چنین موجودی وجود ندارد، دکترای آن هم هیچ ارزشی ندارد و به کار نمی‌آید. در فلسفهٔ هر علمی، پیش‌فرض این است که موضوع مورد نظر آن علم واقعیت خارجی دارد. در روان‌شناسی رایج، هم انسان را تکه‌تکه می‌کنند و هم اصلتش را نادیده می‌گیرند.

در یادداشت پیشین گفته شد که در انسان‌شناسی آنچه باید مدنظر قرار بگیرد، خودشناسی است و نه غیرشناسی. اگر کسی به دنبال انسان‌شناسی به معنای غیرشناسی باشد، به بی‌راهه می‌رود. این یکی از سه شرط اصلی برای توفیق در انسان‌شناسی است. روان‌شناسی موجود، در واقع به دنبال غیرشناسی است. جالب این است که اگر به اکثر کتاب‌هایی که روان‌شناسان مسلمان نوشته‌اند مراجعه کنیم می‌بینیم در مقدمه به حدیث: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» استناد کرده‌اند. در حالی که در متن این‌گونه کتاب‌ها «من عرف نفسه» فراموش شده و «من عرف غيره» دنبال شده است! آنچه در روایت آمده است، اصولاً غیرشناسی نیست، بلکه خودشناسی است. شرط دوم آن بود که انسان متصل به خدا (خلق الله) موضوع اصلی باشد و نه انسان مستقل از خدا (مخلوق خدا). آنچه در عالم واقعی وجود ندارد اصلاً قابل شناختن نیست. من وقتی به شناخت می‌رسم

انسان‌شناسی نیازمند همه منابع

خود را از آن محروم کنیم. وقتی بحثمان را درون دینی می‌کنیم طبعاً به وحی اعتماد می‌کنیم و ضرورتی ندارد که حقانیت وحی و قرآن را اثبات کنیم. ما به وحیانی بودن محتوای قرآن، اصالت آن و اعتبار محتوایی قرآن اعتماد می‌کنیم. راستی وقتی بحث از انسان‌شناسی می‌شود، چه کسی بهتر از خدا انسان را می‌شناسد. هم به این دلیل که ما انسان‌ها مخلوق خدا هستیم، و هم به این دلیل که به خدا متصل هستیم. از این رو بهترین نقطه شروع برای معرفی ما، کسی است که ما به او متصل هستیم. لذا به این دو دلیل باید در خودشناسی، از وحی بیشترین استفاده را کرد. بقیه منابع هم در جای خود ارزشمند هستند و از آن بهره می‌گیریم، اما اصلی‌ترین منبع برای ما، وحی و کلام الهی است.

شرط سوم توفیق در انسان‌شناسی این است که از همه منابع شناخت «خود» تا حد امکان استفاده شود. هفت منبع اصلی شناخت خود عبارت‌اند از: حواس پنجگانه، تجربه شخصی، عقل، وحی، شهود (دریافت حقایق از طریق سیر و سلوک)، رؤیا و نهایتاً اعمال مناسکی. ما مسلمانان که منابع متعدد در اختیار داریم، اگر بخواهیم هر چه بهتر و بیشتر انسان را بشناسیم، باید همه منابع موجود استفاده کنیم. بهره‌گیری از منابع به ما کمک می‌کند که همه اطلاعات مورد نیاز را به دست بیاوریم و میدان را برای خودشناسی باز می‌کند. اگر خودمان را از منبع وحی - در کنار منابع شناخت دیگر - محروم کنیم، خودمان ضرر کرده‌ایم. از آنجا که ما به دنبال خودشناسی هستیم هر چه خود را بهتر بشناسیم و اطلاعات بیشتری به دست بیاوریم سود برده‌ایم. بنابراین نباید از منبع وحی غافل شویم و

حکمت چهارم

منابع خودشناسی

روزی یک لیتر آب نیاز داشت و خدا هم همین مقدار را به او می‌داد، اما بعد از آنکه از آن یک لیتر استفاده کرد و بزرگ شد سه لیتر نیاز دارد. حال که بزرگ شده است و سه لیتر آب نیاز دارد، خداوند هم روزی سه لیتر تقدیمش می‌کند. یعنی چون این گیاه پذیرای آب بیشتر است خداوند هم بیشتر تقدیمش می‌کند. در این حال، به‌طور طبیعی نعمت هم در حال افزایش است. ولی اصل مطلب این است که درخت وجود شما در حال بزرگ شدن است، خداوند هم به تبع بزرگ شدن شما، نعمت خود را افزون می‌کند. تعبیر دقیق‌تر این است که حتی تعبیر «نعمت» هم در ترجمه وارد نشود: «اگر انسان در هر موقعیتی که قرار دارد، شکر آن موقعیت (هر آنچه در آن هست و نیست) را به جای آورد، وجودش بزرگ شود.»

آیه فوق به ما می‌گوید که هر چه ما از نتایج منابع موجود بیشتر و به‌جا استفاده کنیم و شکر گزار آن باشیم، آن چشمه معرفت بیشتر می‌جوشد. مثلاً اگر من، با استفاده از یکی از منابع خودشناسی، فهمیدم کاری را نباید انجام دهم و به این نتیجه در عمل بها دادم، آن منبع شناخت، چشمه جوشان‌تری می‌شود و از آن نتایج بیشتری به‌دست می‌آورم. در غیر این‌صورت، چیزی جز حسرت باقی نمی‌ماند: «آن عذابى لشديد». همه منابع خودشناسی قابل توسعه است، به شرط آنکه از آن به خوبی بهره‌برداری و از نتایج آن استفاده شود. این آیه مربوط به همه منابع شناخت از جمله مهم‌ترین آن‌ها یعنی قرآن می‌باشد.

آیه زیر نکته مهمی از انسان‌شناسی را به ما تذکر می‌دهد:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهيم: ۷)

یکی از روش‌های تدبیر در قرآن این است که انسان، الفاظ و ادبیات موجود در قرآن را با آنچه انتظار دارد، مقایسه نماید. سعدی می‌گوید: «شکر نعمت، نعمت افزون کند/ کفر، نعمت از کف بیرون کند». اگر بخواهیم این انتظار سعدی از واقعیت‌ها را به زبان عربی و با عنایت به آیه فوق بیان کنیم، به این عبارت می‌رسیم: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ». چرا خداوند این گونه سخن نگفته است و تعبیر «لَازِيدَنَّكُمْ» را به جای «لَازِيدَنَّ نعمتکم» به کار برده است؟ تفاوت آیه یاد شده با گفته سعدی، موضوعی است که باید در آن تدبیر کرد. این تفاوت جای فکر بسیار دارد. در تدبیر، ما می‌توانیم انتظارمان را به‌صورت عربی، با آنچه قرآن گفته است مقایسه کنیم. ما وقتی ذره‌بین می‌گذاریم و ادبیاتمان را با ادبیات قرآن مقایسه می‌کنیم، به برخی نکات مهم انسان‌شناسی می‌توانیم برسیم. بنابراین آیه فوق را باید جور دیگری متفاوت با گفته سعدی ترجمه کنیم: «اگر شکر را به جای آورد، قطعاً وجود شما را بزرگ و فربه می‌کنم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است.»

بیان ساده موضوع فوق این است که اگر یک درخت از نعمت‌های خاک، آب، هوا و ... که در اختیار دارد استفاده کند، خودش را بزرگ کرده است. مثلاً تا قبل از این،

هفت منبع
اصلی شناخت
خود عبارت‌اند
از: حواس
پنج‌گانه،
تجربه شخصی،
عقل، وحی،
شهود، رؤیا و
عبادت

حکمت پنجم عبادات انسانی

در روایات آمده که اولین اثر گناه این است که لذت عبادت را از انسان می‌گیرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

كَيْفَ يَجِدُ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَصُومُ عَنِ الْهَوَى؟!

چگونه لذت عبادت را بچشد کسی که از هوی و هوس باز نمی‌ایستد؟^۱

کسی که در طول روز به خوبی بندگی خدا را کرده است، هنگام نمازهای یومیه، حضور قلب دارد و شاید توفیق اقامه نماز شب را نیز به دست آورد ولی در غیر این صورت هر دو توفیق را از دست خواهد داد. بنابراین هر کس با توجه به کیفیت عبادت خویش می‌تواند وضعیت خود را بشناسد و تحولات روحی خود را ارزیابی کند. از این رو عبادت منبع بسیار خوبی برای خودشناسی (و نه انسان‌شناسی و غیرشناسی) و آگاهی از نوسانات روحی خود است. تفاوت

مهم این منبع شناخت با سایر منابع این است که این منبع، باید توسط خود فرد ساخته شود. نماز و مناجات را خودمان باید بسازیم تا به وسیله آن به خودشناسی برسیم، لذا کسی که اهل عبادت نیست از داشتن این منبع محروم است. تفاوت دیگر این است که شش منبع دیگر، احوال کلان حاکم بر انسان و جهان را نشان می‌دهند اما عبادت، نمایش‌دهنده نوسان‌های روزمره روحی ماست. شش منبع نخست معرفی‌کننده کیهان‌شناسی وجود ما و پیرامونی ماست، اما عبادت نشان می‌دهد که ما همین امروز در چه احوالی هستیم، مانند هواشناسی، لحظه‌ای است. در همان روز به صورت نقطه‌ای و لحظه‌ای، در خودشناسی به ما کمک می‌کند و ما را از غرق شدن، نجات می‌دهد یا به وضعیت مطلوب خود ما را آگاه می‌سازد.

حکمت ششم

شناخت آیات کتبی و آیات عینی

در یک تقسیم‌بندی کلان، آیات الهی دو گونه است: آیات کتبی و آیات عینی. خود کلمه آیه به معنای «نشان» است، اما ترجمه‌های دقیق‌تری نیز می‌توان سراغ گرفت. مثلاً «سرنخ»؛ یعنی شما باید سرنخ را دست بگیرید و دنبال کنید تا به مقصد برسید. به عبارت دیگر آنچه به ما در آیه گفته می‌شود همه مطلب نیست، بلکه فقط سرنخ آن است. حضرت آیت‌الله جوادی آملی (دام‌ظله) تعبیر «سر پل» را به کار برده‌اند. در این تعبیر، یک پل تصور شده است که آیه مورد نظر ابتدای پل است. یعنی باید از ابتدای این پل شروع کنیم و به تدریج از آن عبور کنیم تا ببینیم در آن طرف پل، چه خبر است و چه حقیقتی در آن سوی پل قرار دارد.

بر این اساس، آیات کتبی به معنی نشان‌ها، علامت‌ها، سرنخ‌ها و سرپل‌هایی است که خداوند به صورت کتبی به ما عرضه کرده است که معادل کتاب‌های آسمانی و به‌طور خاص قرآن کریم است. خود قرآن کریم درباره تورات و انجیل چنین تعبیراتی دارد.

و اما آیات عینی، همان پدیده‌ها و رخدادهاست. منظور از پدیده‌ها، آسمان و زمین و طوفان و مانند آن است و رخدادها، حوادثی که برای انسان و در نفس او رخ می‌دهد. این رخداد برای انسان یک پایه و نقطه شروع فکری است. آیات کتبی بنا بر ادبیات قرآنی، «تلاوت» کردنی است، و آیات عینی «ارائه» کردنی. آنچه روزانه

برای ما اتفاق می‌افتد در واقع آیات عینی است که خداوند برای ما ارائه کرده است. آیه اول از آیات زیر، به آیات کتبی، و آیه دوم به آیات عینی اشاره می‌کند:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ... (جمعه: ۲)

اوست که در میان مردم درس‌نخوانده، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات الهی را بر آنان بخواند. سُرِّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ... (فصلت: ۱۵)

به زودی نشانه‌های خود را در کرانه‌ها و اطراف جهان، و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن شود که بی‌تردید، او، حق است.

با توجه به آیه لَنْ شُكِرْتُمْ لِأَزِيدَنْكُمْ، اگر انسان شکر آیات کتبی را به جا بیاورد، قرآن برای او معنی‌دارتر می‌شود. اگر کسی از آیات عینی استفاده کرد و از آیاتی که خداوند به او «ارائه» کرده بود درس گرفت، آیه‌های عینی عمیق‌تری هم توسط خداوند به او ارائه می‌شود. به میزان بهره‌گیری ما، ظرفیت ما برای درک عمیق‌تر آیات کتبی و آیات عینی بیشتر می‌شود و این همان الگوی مشهوری است که پیامبر (ص) فرمودند: مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا مَا لَا يَعْلَمُ.

در شماره‌های آتی، ان شاء الله حکمت‌های دیگر ارائه خواهد شد.

یکی از
روش‌های
تدبر در قرآن
این است که
انسان، الفاظ و
ادبیات موجود
در قرآن را با
آنچه انتظار
دارد، مقایسه
نماید